

مقدمه

به این اعتبار وقتی آنان که پایبندی و التزام بی چون و چرا و ایمان غیر عقلانی را تحسین و تمجید می کنند، خویشان را به عنوان غیر خردگرا (یا مابعد-خردگرا) توصیف می کنند، من با آنان موافق هستم. آنان به واقع غیر خردگرا به شمار می آیند. حتی اگر قادر به استدلال کردن باشند. زیرا آنان به این افتخار می کنند که خویشان را از خارج شدن از پوسته خویش ناتوان ساخته اند؛ به این که خود را زندانی اوهام خویش کرده اند، مباحثات می ورزند. آنان خویشان را به لحاظ معنوی از آزادی محروم می سازند - با عملی که انجام آن را حیثاً می توان (به تبعیت از روانشناسان) به مثابه عملی تبیین کرد که به نحو عقلانی قابل فهم است؛ قابل فهم، به عنوان مثال، به عنوان عملی که آنان بر اساس ترس انجام می دهند - ترس از این که با نقادی وادار به آن شوند که از نظری دست بردارند که آن را فرو نمی گذارند زیرا آن را مبنای کل زندگی خود ساخته اند (یا می یندارند که چنین کرده اند).

پایبندی بی قید و شرط و تعصب و کونه فکری - که می دانیم می توانند به جنون بدل شوند - به این اعتبار به خطرناکترین شیوه با یکدیگر ارتباط دارند. اسطوره چارچوب، کارل پوپر

۱. در تاریخ یکصد سال اخیر ایران زمین چند شکاف فعال همواره نیروهای سیاسی و اجتماعی را حول محور خود به نزاع واداشته است:

شکاف ملت-دولت یا قدرتمندان و فاقدین قدرت

شکاف چپ-راست

شکاف تنوکراسی-سکولاریسم

شکاف مدرن-سنتی

شکاف اقتدارگرایی سرکوبگر-دمکراسی و آزادی

به گمان من فعال‌ترین شکاف عرصه سیاسی (Polity) ایران در حال حاضر شکاف میان گروه‌های اقتدارگرای پوپولیست سرکوبگر از یک طرف و گروه‌های مدافع آزادی و دمکراسی از طرف دیگر است. اما فعال‌ترین شکاف جامعه مدنی (Civil Society)، شکاف نوگرایی و سنت‌گرایی است. شکاف نسلی ایجاد شده طی دو دهه گذشته، اینک، جامعه را با نسل جوانی با مطالبات کاملاً متفاوت از مطالبات نسل انقلاب روبرو کرده است. برای اینان آزادیهای اجتماعی در اولویت قرار دارد و سبک‌های زندگی متنوع و متفاوتی را دنبال می‌کنند که تصورش برای افراد و گروه‌های خط مقدم مبارزه مردم‌سالاری و آزادی عقیده و بیان بسیار دشوار است. مجموع یادداشتهای کتاب حاضر، در ادامه کتاب تاریکخانه اشباح، کل تاریکخانه اقتدارگرایان را به نقد و چالش گرفته و معیار و پیش‌فرض اصلی او قبول دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، تنوع و تکثر، تساهل و مدارا و... است. در این میان دل‌بستگی به دین و درد دینداری همچنان یکی از مشغله‌های اصلی ذهنی وجودی نگارنده است. روایت عقلانی-رحمانی از دین، قرآنی سازگار با مدرنیته و مفهوم بنیادین آن، عقلانیت انتقادی است. دینداران با تأکید بر «تجربه امر قدسی» نه تنها گوهر دیانت را پاس می‌دارند و دینداری را بسط می‌دهند، بلکه با پذیرش عقلانیت انتقادی، بر «پذیرش تجدد» و «نظام اجتماعی مدرن» راه می‌گشایند. از نظر من در دوران جدید تنها با قرآنت عرفانی-اخلاقی می‌توان از دین دفاع کرد.

ای طربناکان، ز مطرب التماس می‌کنید

سوی عشرتها روید و میل بانگی نی‌کنید

از صفات باخودی بیرون شوید ای عاشقان

خویشتن را محو دیدار جمال حی‌کنید

کشتگان خواهید دیدن سربریده جوق جوق

ایها العشاق، مُرتدید اگر هی‌کنید

با شه تبریز شمس‌الدین خداوند شهان

جان فدا دارید و تن قربان ز بهر وی‌کنید

به‌جای تأکید بر آداب قشری ظاهری، باید اجازه داد تا مؤمنان در خلوت و

تنهایی با معشوق روبرو شوند و «صید شدن» را تجربه کنند. تجربه‌ای که حضرت

مولانا نمونه‌ای از آن را با ما بازگو کرده است:

بر چرخ سحرگه یکی ماه عیان شد

از چرخ فرود آمد و در ما نگران شد

چون باز که پرباید مرغی بگه صید

پربود مرا آن مه و بر چرخ دوان شد

در خود چو نظر کردم، خود را به ندیدم

زیرا که در آن مه نم از لطف چو جان شد

در جان چو سفر کردم جز ماه ندیدم

تا سرّ تجلی ازل جمله بیان شد

نه چرخ فلک جمله در آن ماه فرو شد

بگشتی وجودم همه در بحر نهان شد

۲. برخی از اصلاح‌طلبان به شدت نگران مطالبات اجتماعی و تحول در «حوزه

خصوصی» شهروندانند. اینان برای آن‌که آرمانها و آرزوها و مدل مطلوبشان بر باد

نرود، خواهان کنترل فرایند دمکراسی و نتایج آنند و در واقع از «دمکراسی

هدایت‌شده» حمایت می‌کنند. از نظر اینان قشریت تحمیلی ایدئولوژیک نباید

به وسیله فرایند دمکراسی از عرصه خصوصی محو گردد. لذا «حق انتخاب» نادیده

گرفته می‌شود و نتایج مردمسالاری به شرطی پذیرفته می‌شود که با اسطوره‌ها، تابوها

و عرفها تعارض نداشته باشد. این رویکرد به گمان من ناشی از بدفهمی معنای

دمکراسی است.

دمکراسی روشی است معین برای رسیدن به نتایج نامعین. بر اساس این روش،

حکومت بدون خونریزی و از طریق انتخابات مستمر تعویض می‌شود، آزادی اقلیت

و مخالفان برای همیشه تضمین می‌گردد، دگراندیشان اندیشه‌های بدیل را بسط

می‌دهند و دگرباشان سبکهای مختلف زندگی را تبلیغ و محقق می‌کنند، قدرت

توزیع می‌شود، حکومت حق مردم و مبتنی بر رأی آنان است، هیچ‌کس بهتر از خود

مردم سعادت آنان را تشخیص نمی‌دهد، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را دلسوزتر از

دیگران محسوب کند و به جای دیگران، درباره سرنوشت آنها تصمیم بگیرد،

حکومت هیچ فرد، گروه، حزب، ایدئولوژی و مکتب از قبل تضمین نمی‌شود و اگر

شهروندان نظام فکری و اجتماعی خاصی را نخواهند، آن نظام با خواست مردم

صحنه را ترک خواهد کرد. التزام به دمکراسی، التزام به اصل بازی و قواعد آن است نه نتیجه بازی.

به قول آن کارشناس توسعه چینی، برای ورود اکسیژن به درون اتاق مجبوریم که پنجره‌ها را بگشاییم. اما گشودن پنجره فقط راه ورود اکسیژن را هموار نمی‌سازد بلکه مگسها و پشه‌ها هم وارد اتاق می‌شوند. نمی‌توان گفت دمکراسی را می‌پذیریم به شرطی که هیچ رذیلت اخلاقی یا خلاف شرعی به دنبال نداشته باشد. آدمیان در طول تاریخ نشان داده‌اند که کاملاً انسانند و رذیلت و فضیلت را با خود حمل می‌کنند. اتویای عاری از رذیلت محصول خیال‌اندیشی است نه دمکراسی و مردم‌سالاری.

۳. پذیرش پلورالیسم معرفتی و اجتماعی، راهگشای پلورالیسم زبانی (لحنی) است. نمی‌توان تنوع و تکثر آدمیان، ادیان، معارف، زبانها و... را پذیرفت، اما راه را بر تکثر و تنوع لحنها بست. شاید بتوان لحنها را به تند و آرام و نرم و... تقسیم کرد، اما نمی‌توان مانع بیان لحن تند شد. البته فحاشی و دروغ‌پردازی اخلاقاً و قانوناً مذموم و محکوم است و اصلاح‌طلبان از این شیوه‌های ناصواب برای پیشبرد مقاصد استفاده نخواهند کرد ولی در داخل پروژه اصلاحات انواع لحنها مجاز و مقبول است. شاید نگاهی به تجربه نهضت اصلاح دینی در تاریخ غرب تا حدودی مدعای ما را روشن کند.

ملانشتون یکی از تنوریسینهای نهضت اصلاح دوست و هم‌زم مارتن لوتر بود. اراسموس درباره وی گفته بود: «ملانشتون مردی است با طبع آرام؛ حتی دشمنانش از او به نیکی یاد می‌کنند.» اعتدال و میانه‌روی ملانشتون و ستیزه‌جویی و تندخویی لوتر، به کمک یکدیگر، جنبش اصلاح دینی را پیش می‌برد. لوتر در توجیه این تفاوت مشرب می‌گفت:

من ستیزه‌جو خلق شده‌ام تا با مفسدان و شریران درافتم؛ از همین‌روی، از نوشته‌های من جنگ و طوفان برمی‌خیزد. من باید سافه‌ها و تنه‌های درختان را از راه خویش برکنم، و چون جنگلیانی راه را صاف و هموار سازم، ولی استاد فیلیپ [ملانشتون] به نرمی و خاموشی می‌خرامد و، از برکت استعداد سرشاری که خداوند به‌وی ارزانی داشته است، با خوشحالی گشت و کار و پذیرفتنی و آبیاری می‌کند.^۱

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، اصلاح دین، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۲۷۷.

۴. آنچه به یادداشتهای کتاب حاضر وحدت روش می‌بخشد پیروی راقم سطور از نگاه سرتاسر انتقادی است. البته روش مشبوع و معهود نویسنده عقلانیت انتقادی است.

۵. آنچه تذکارش بی‌فایده نیست توضیحی دربارهٔ عنصر نقد و نقادی در مجموعه نوشتارهای کتاب حاضر است. نقد بنابر ماهیت، عنصری ویرانگر و اوراق‌کننده (Deconstructive) است. هیچ نقادی موضوع مورد نقد را به‌حالت اول باقی نمی‌گذارد، سازندگی اگر در نقد موجود است ناشی از نتیجهٔ ناخواستهٔ آن و ضرورتی است که با تجدید نظر در موضوع مورد نقد صورت تحقیق می‌پذیرد. وگرنه هیچ نقادی بنابر نتیجهٔ خواستهٔ خود نمی‌تواند سازنده باشد. همدلی و همدردی و بازیگری که ماکس وبر از آن سخن می‌گفت مربوط به «مقام گردآوری»^۱ و فهم مسأله است و آلا، به تعبیر پوپر، در «مقام داوری»^۲ یک نظریه باید بیرحمانه نقد شود. ابطال‌پذیری به معنای نقد‌پذیری است و نقد‌پذیری امری اجتماعی و جمعی است. در مقام فهم و درک موضوع و یا پدیدهٔ مورد نقد باید تلاش کرد که با همدلی به تقریب نزدیکتری از موضوع دست یافت. اما مقام نقد پس از همدلی سر می‌رسد و با درک اولیه به ویران و اوراق کردن ساختمان بناشده و آشکار کردن عناصر ناهمساز آن اقدام نماید. بنابراین با وضع کلماتی چون همدلی و سازنده نباید نقد را عقیم نهاد و عنصر سلبی و نفی که همه هنر نقد بدان قائم است از آن ستانده شود.

۵. انتشار یادداشت «عالیجناب سرخپوش» واکنشهای زیادی برانگیخت. در بخش ضمانت برخی از واکنشهای اصلاح‌طلبان نسبت به یادداشت یادشده گرد آمده است تا نشان داده شود یادداشت‌های پس از مقاله یادشده، در چه فضای سنگینی نوشته شد و نویسنده ضمن آنکه پروژهٔ اصلی خود را پیش برد، همزمان مجبور بود به انتقادات دوستان اصلاح‌طلب پاسخ گوید و نشان دهد راهی که می‌رود حقیقت‌خواهانه، اصلاح‌طلبانه و به سود جنبش جامعهٔ مدنی و جبههٔ دوم خرداد است.

امید آنکه با گسترش نقد و نقادی در حیطهٔ عمومی حتی یادداشت‌های مجموعه

حاضر نیز از منافع گرانبهای نقد ناقدان معصوم نماند و با پرسش گزافتن و چالشش پیش فرضهای آن راه بر اصلاحات هر چه گسترده فراهم آید.

راقم سطور رجاء واثق دارد بسط پروژة اصلاحات در بطن خود نسبت به هر روز یکروز سیاسی بدیلی، از سرزهای ملی، امنیت ملی، مصلحت عمومی، حقوق شهروندان و دموکراسی تواناتر و صادقانه تر نگاهبانی و پاسداری به عمل می آورد.

اکبر گنجی

۱۳۷۸/۱۲/۱۵